
نگاهی به
تولد و زندگی
امام زمان علیه السلام

بسم الله الرحمن الرحیم

نگاهی به تولد و زندگی امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

نویسنده:

ابوالقاسم یعقوبی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نگاهی به تولد و زندگی امام زمان علیه السلام

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ایران ۷۵-۲۱۲۴۲

عنوان و نام پدیدآور : نگاهی به تولد و زندگی حضرت مهدی علیه السلام

منشاء مقاله : مجله فرهنگ آفرینش سال ۴، ش ۱۷۹، (۴ دی ۱۳۷۵): ص ۵

توصیفگر : تاریخ اسلام توصیفگر : غیبت امام زمان توصیفگر : انتظار (اسلام

توصیفگر : (م ح م د)بن حسن عج ، امام دوازدهم

مقدمه

ولادت و زندگی مهدی موعود (عج)، از رخدادهای مهم است و ریشه در باور دینی مسلمانان دارد. اعتقاد به تولد، حیات طولانی، ظهور و امامت آن حضرت، مسأله ای است اساسی که نقش سرنوشت ساز و جهت بخشی را به زندگی و رفتار دین باوران، بویژه شیعیان داده است.

احادیث فراوانی از پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) از طریق سنی و شیعه رسیده که بیانگر ویژگیهای شخصی امام زمان (عج) است: از خاندان رسالت، از فرزندان فاطمه (ع)، نهمین فرزند امام حسین (ع)، دوازدهمین پیشوای شیعیان و... [۱].

گزارشگران تاریخ نیز، چه آنان که پیش از ولادت وی می زیسته اند و چه آنان که در زمان ولادت و پس از آن بوده اند، از این ولادت پربرکت خبر داده اند و برخی از آنان که توفیق دیدار و مشاهده مهدی (عج) را داشته اند از شمای و اوصاف آن امام سخن گفته اند. [۲].

با وجود این شواهد و قراین، که در درستی آنها تردیدی نیست، هنوز درباره زندگی و شخص آن حضرت، مسایل و مطالبی مطرح است که بحث و بررسی بیشتر و دقیق تری را می طلبد.

در این نوشتار، بر آنیم که ضمن اشاره گذرا به سیر طبیعی زندگی امام عصر (عج)، از آغاز تولد تا عصر ظهور، به

اندازه توان و مجال، به برخی از پرسشها پاسخ بدهیم.

پاورقی

[۱] «کتاب الغیبه»، شیخ طوسی تحقیق شیخ عبادالّله تهرانی و شیخ علی احمد ناصح،: ۱۳۶ - ۱۴۱، مؤسسه معارف اسلامیه.

[۲] «اثبات الوصیه»، مسعودی: ۲۷۶، دارالاضواء، بیروت.

«مروج الذهب و معادن الجوهر»، مسعودی، ج ۴: ۱۹۹، دارالمعرفه، بیروت.

«کمال الدین» شیخ صدوق: ۴۳۴.

چگونگی ولادت

حضرت مهدی (عج)، ولادت استثنایی داشته و این، برای بسیاری سؤال انگیز بوده و هست.

از این روی، ترسیم و تصویر و شرح مقدمات و برخورد مخالفان و دشمنان اهل بیت (ع)، در برابر این پدیده، ضروری می نماد. جریان امامت پیشوایان معصوم (ع)، پس از رسول خدا (ص) فراز و فرودهای گوناگون پیدا کرد. امامان (ع)، با حفظ استراتژی کلی و خطوط اساسی امامت، در رابطه با حفظ مکتب و ارزشهای آن، تاکتیک ها و روشهای گونه گونی را در برابر ستم پیشگان، در پیش گرفتند.

این فراز و نشیبها، تا زمان امامت علی بن موسی الرضا (ع)، استمرار داشت و امامان اهل بیت، هر یک به تناسب زمان و مکان و ارزیابی شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی، موضعی خاص انتخاب می کردند.

پس از امام رضا (ع)، جریان امامت شکل دیگری یافت.

امام جواد، و امام هادی و امام حسن عسکری (ع)، در برابر دستگاه حاکم و خلفای عباسی موضعی یگانه برگزیدند.

از آن جا که این بزرگواران، زیر نظر مستقیم و مراقبت شدید خلیفه وقت، در حصر و حبس به سر می بردند، حرکتها، هدایت ها و رهبریهای آنان محدود شد و فرصت هر گونه حکومت سیاسی، از آنان سلب گردید.

این محاصره و سخت گیری، نسبت به امامان سه گانه، از تزویج دختر خلیفه به امام جواد

(ع) آغاز شد [۱] و با فراخوانی امام هادی (ع) و فرزندش امام حسن (ع) به مرکز خلافت (سامراء) و سکونت دادن آنان در محله «عسکر» ادامه یافت. [۲].

گزارشهای جاسوسان خلیفه از مدینه به وی رسید که امام هادی محور و ملجاء شیعیان و دوستداران اهل بیت گردیده است. اگر این مرز و بوم را می خواهی اقدام کن.

متوکل عباسی، پیامی به والی مدینه نوشت و افرادی را برای آوردن امام، به سامراء گسیل داشت.

به این اقدام هم بسنده نکرد، پس از اقامت امام در سامرا، گاه و بی گاه مأموران خود را به خانه امام می فرستاد. بارها و بارها آن حضرت را به پیش خلیفه بردند، و مورد آزار و اذیت قرار دادند. [۳].

روز به روز، حلقه محاصره تنگ تر می شد. و ملاقات شیعیان با امام دشوارتر. البته علت اصلی این سخت گیریها، از ناحیه حکومت، بیم از انقلاب و شورش مردم علیه آنان و جلوگیری از رسیدن وجوه شرعی و اموال به امام (ع) و مسائلی از این دست بود.

پس از امام هادی (ع) و در زمان امامت امام حسن (ع)، این فشارها به اوج رسید و دشمن، با تمام توان و تلاش، در برابر آن حضرت موضع گرفت و ارتباط شیعیان با امام (ع) را به پایین ترین حد رساند. آزار و شکنجه و زندانهای مکرر آن حضرت، گویای این حقیقت است، بویژه این که دشمن احساس کرده بود آنچه را که از آن نگران است، در شرف تکوین و وقوع قرار گرفته از این روی، می کوشید تا واقعه را پیش از وقوع آن علاج کند.

تولد مهدی موعود (عج)،

به عنوان دوازدهمین پیشوای شیعیان، بـا نشـانه هـایی چون، نهمین فرزنـد امـام حسـین (ع)، چهارمین فرزنـد امام رضا (ع) و... مشـهور شده بود و مسلمانان حتی حاکمان، آن را بارها از زبان راویان و محدثان شنیده بودند و می دانستند که تولد این نوزاد بـا این ویژگیهـا، از این خـانواده، بـویژه خـانواده امـام حسن عسـکری (ع) بیرون نیست و روزی فرزنـدی از آن خـانواده به دنیا خواهد آمد که حکومت عدل و داد برپا خواهد کرد و ضمن فرمانروایی بر شرق و غرب، بنیاد ظلم را بر خواهد انداخت.

از این روی بر فشارها و سـخت گیری های خود نسـبت به امام حسن عسـکری (ع)، می افزایـد، مگر بتواننـد با نابودی ایشان از تولـد مهـدی و تداوم امامت جلو بگیرند [۴] امـا بر خلاـف برنـامه ریزی ها و پیشـگیری های دقیق و پی در پی آنان، مقـدمات ولادت امام زمان (عج) آماده شد و توطئه های دشمنان، راه به جایی نبرد.

امـام هـادی (ع)، در زمـان حیـات خـویش می دانسـت کـه آخرین حجت خـدا در زمین از نسـل اوست. از این روی در مسـأله ازدواج فرزنـد برومنـد خود، حسن بن علی اهتمام تام داشت و برای روییـدن و رشد آن شـجره طیبه، به دنبال سـرزمینی طیب و طاهر می گشت.

داستان ازدواج امام حسن (ع) به دو گونه روایت شده است، لکن آنچه با قرائن و روند طبیعی مسأله سازگاتر می آید آن است که: خواهر امـام هـادی (ع)، حکیمه خـاتون، کنیزان فراوان داشت. امـام هادی (ع) یکی از آنان را به نام «نرجس»، که از آغاز زیر نظر وی فرائض و معارف دینی را به درستی فرا

گرفته بود، به نامزدی فرزندش در آورد و با مقدماتی که در کتابهای تاریخی آمده است، به عقد ازدواج امام حسن (ع)درآورد. [۵].

مدتی از این ازدواج مبارک گذشت دوستان و شیعیان در انتظار ولادت آخرین ستاره امامت، روز شماری می کردند و نگران آینده بودند.

امام حسن (ع)، گه گاه، نوید مولودش را به یاران می داد:

«...سیرزقنی الله ولدا بمنه و لطفه». [۶].

به زودی خداوند به من فرزندی خواهد داد و لطف و عنایتش را شامل من خواهد کرد.

با تلاوت مکرر آیه شریفه:

«یریدون لیطفئوا نوراللّه بأفواههم و اللّه متم نوره و لو کره الکافرین» [۷].

به یاران امید و بشارت می داد که هیچ نقشه و مکری نمی تواند جلو این قدرت و حکمت خداوندی را بگیرد و روزی این وعده به تحقق می رسد.

از آن سو، دشمن نیز، آنچه در توان داشت به کار گرفت، تا این وعده بزرگ الهی، تحقق نیابد: قابله های فراوانی در خانواده های منسوب به امام حسن (ع)، بویژه در منزل امام (ع) گمارد، امام را بارها به زندان افکند، مأمورانی را گمارد که اگر فرزندی پسری در خانه امام دیدند، نابودش کنند و... [۸].

اما بر خلاف این تلاشها، نرجس خاتون حامل نور امامت شد و جز امام حسن (ع) و افراد خاصی از وابستگان و شیعیان آن حضرت، از این امر، آگاه نشدند. [۹].

تقدیر الهی بر تدبیر شیطانی ستمگران پیروز شد و در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ ه. ق. آن مولود مسعود، قدم به عرصه وجود نهاد و نوید امامت مستضعفان و حاکمیت صالحان را داد. [۱۰].

امام حسن (ع) که آرزوی خود را بر آورده دید، فرمود:

«زعمت الظلمه انهم

يقتلونی ليقطعوا هذا النسل فكيف رأوا قدره اللّه...» [۱۱].

ستمگران بر این پندار بودند که مرا بکشند، تا نسل امامت منقطع گردد، اما از قدرت خداوند غافل بودند.

بدین ترتیب، در آن شرایط رعب و وحشت و در آن فضای اختناق و حاکمیت خلفای جور، دوازدهمین ستاره فروزان امامت و ولایت طلوع کرد و با تولدش، غروب و افول ستمگران و حاکمیت ستمدیدگان را اعلام کرد. [۱۲].

پاورقی

[۱] «بحارالانوار»، علامه مجلسی، ج ۵۰: ۷۳، مؤسسه الوفاء، بیروت؛

«اثبات الوصیه»، مسعودی: ۲۳۷.

[۲] «بحارالانوار» ج ۵۰: ۱۱۳.

[۳] «همان مدرک»: ۲۰۰؛ «مروج الذهب»، ج ۴: ۹۳.

[۴] «کتاب الغیبه»، شیخ طوسی: ۲۳۱.

[۵] «همان مدرک»: ۶۶۴؛ «کمال الدین» صدوق: ۴۱۷ - ۴۲۳؛ «بحارالانوار»، ج ۵۱: ۲۵۱۲؛ «اثبات الوصیه»: ۲۷۲.

[۶] «اثبات الوصیه» مسعودی: ۲۶۸ - ۲۷۰.

[۷] «اثبات الوصیه» مسعودی: ۲۶۸ - ۲۷۰.

[۸] «ینابیع الموده»، حافظ سلیمان: ۴۵۵، بصیرتی، قم.

[۹] «کمال الدین»: ۴۲۴.

[۱۰] «کتاب الغیبه» شیخ طوسی: ۲۳۷.

[۱۱] «همان مدرک»: ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۹.

[۱۲] «همان مدرک»: ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۹.

ولادت پنهانی

معمولاـ کسی که دارای فرزند می شود، خویشان، دوستان و همسایگان از آن آگاه می شوند، بویژه اگر شخصی دارای موقعیت اجتماعی باشد، این مسأله از کسی پوشیده نمی ماند. چگونه می توان تصور کرد که برای امام حسن (ع) نوزادی به

دنیا بیاید و مخالفان، با آن همه دقت و حساسیت و گماردن جاسوسهای فراوان در منزل امام و وابستگان آن حضرت، از تولد نوزاد آگاه نگردند.

آیا این مسأله عادی و طبیعی بود، یا اعجاز و خرق عادت؟

پاسخ: امام حسن (ع)، از پیش گویی ها آگاه بود و اهمیت و عظمت آن مولود را نیز به درستی می دانست و از حساسیت دشمنان درباره تولد این نوزاد،

غافل نبود و اوضاع سیاسی و شرایط اجتماعی را کاملاً می شناخت، از این روی، به گونه ای، مقدمات و پیش زمینه های ولادت فرزندش را فراهم ساخت که نه تنها دشمنان، بلکه بسیاری از دوستان هم از این امر آگاه نشدند. بنابراین، می توان گفت: تدبیر و کیاست و حزم و دوراندیشی امام حسن (ع) ایجاب می کرد تا آن حضرت به گونه ای این مأموریت را به انجام رساند که دشمنان در صدف های شوم خود، ناکام بمانند و چنین هم شد.

به همین جهت، شیخ طوسی، ولادت پنهانی امام زمان (ع) را امری عادی و معمولی دانسته و می نویسد:

«این نخستین و آخرین حادثه نبوده است و در طول تاریخ بشری، نمونه های فراوان داشته است.» [۱].

اشاره دارد، به: ولادت پنهانی ابراهیم (ع)، به دور از چشم نمرودیان [۲] و ولادت پنهانی موسی (ع) به دور از چشم فرعونیان. [۳].

پاورقی

[۱] «همان مدرک»: ۷۷، ۱۰۵.

[۲] «بحارالانوار»، ج ۱۲: ۱۹.

[۳] «همان مدرک»، ج ۱۳: ۱۵.

مکان تولد و نگهداری

در این باره، چند احتمال وجود دارد:

الف. در سامرا به دنیا آمد و تا آخر عمر پدر بزرگوارش، در آن جا زیست.

ب. در سامرا متولد شد و پیش از درگذشت پدر، به مکه فرستاده شد.

ج. در سامرا قدم به عرصه وجود نهاد و برای حفاظت و رشد، او را به مدینه بردند.

د. در مدینه زاده شد و در همان جا ادامه حیات داد.

برای هر یک از این احتمال ها شواهد و قرائنی است که به نقد و بررسی آنها می پردازیم.

دلایل احتمال اول

۱. برای احتمال اول، دسته ای از روایات را که بیانگر تبریک و تهنیت شیعیان، بر امام حسن (ع) است، شاهد آورده اند، از جمله: ابوالفضل الحسین بن الحسن العلوی گوید:

«دخلت علی ابی محمد (ع) بسر من رأی فهنأته بسیدنا صاحب الزمان علیه السلام لما ولد». [۱].

در سامرا، به منزل امام حسن (ع) رفتم و ولادت سرورمان، صاحب الزمان (ع) را به وی تبریک گفتم.

این گونه روایات، می رساند: گروهی از شیعیان سامرا که از تولد فرزند امام حسن (ع) باخبر شده اند، برای عرض تبریک، به خدمت ایشان رسیده اند.

به نظر ما، این گونه روایات، دلالتی ندارند بر این که مهدی (ع)، در منزل امام (ع) به دنیا آمده، یا خیر، زیرا امکان دارد، در محل دیگری به دنیا آمده و خبر ولادت وی، به اصحاب و یاران خاص رسیده است و آنان برای تبریک، به منزل امام (ع) در سامرا رفته اند.

۲. روایاتی که به عبارت گوناگون، از زبان حکیمه خاتون، نقل شده است، از جمله: دعوت امام حسن (ع)، از ایشان در شب ولادت مهدی (ع)، برای کمک به نرجس خاتون

و مشاهده وی، امام زمان (ع) را به هنگام ولادت و پس از آن، در سامرا. [۲].

به این دسته از روایات هم نمی توان اعتماد کرد، زیرا، در برابر این دسته از روایات، روایت دیگری است که تعارض دارد با آنها. نقل کرده اند:

«شخصی پس از وفات امام حسن (ع) در مدینه به خدمت حکیمه خاتون می رسد و از ایشان می پرسد: امام پس از امام حسن کیست؟

ایشان پاسخ می دهد: زمین خالی از حجت نیست و فرزند امام حسن جانشین اوست.

راوی می پرسید: که شما فرزند ایشان را دیده اید یا شنیده اید.

می گوید: شنیده ام». [۳].

اصولاً، روایاتی که از طریق حکیمه در این باره رسیده است، اضطراب دارند و روشن نیستند. و نمی توان بر آنها برای اثبات این احتمال، استدلال کرد.

۳. روایاتی که بیانگر دیدن امام زمان، توسط گروهی از اصحاب، در منزل امام حسن عسکری (ع) است.

امام، در پاسخ آنان که در خواست دین جانشین وی را دارند، می فرماید:

«...هذا امامکم من بعدی و خلیفتی علیکم، اطیعوه و لا تنفرقوا من بعدی فتهلکوا فی ادیانکم، أما انکم لا ترونه بعد یومکم هذا. قالوا: فخرجنا من عنده فما مضت الا ایام قلائل حتی مضی ابومحمد (ع).» [۴].

پس از من، این پسر، امام شماست و خلیفه من است در میان شما. امر او را اطاعت کنید از گرد رهبری او پراکنده نشوید که هلاک می گردید و دینتان تباه می شود. این را هم بدانید که شما او را پس از امروز، نخواهید دید.

آن جمع گفتند: از نزد امام بیرون آمدیم، و روزی چند نگذشت تا اینکه امام حسن (ع) درگذشت.

از این

قبیل است ملاقات احمد بن اسحاق و سعد با امام حسن (ع).

احمد بن اسحاق می گوید: برای آن حضرت مقداری وجوه شرعی از طرف مردم بردم. در پایان خواستم پرسشهایی مطرح کنم. امام حسن فرمود:

«... و المسائل التی اردت ان تسأله فاسأل قره عینی و اومأ الی الغلام فسأل سعد الغلام المسائل، ورد علیه بأحسن اجوبه، ثم قال مولانا الحسن بن علی الی الصلاه مع الغلام و جعلنا نختلف بعد ذلک الی منزل مولانا (ع) فلا نری الغلام بین یدیه.» [۵].

پرسشهایی که داری از نور چشم من (اشاره فرمود به مهدی (ع) بپرس. سعد آنچه خواست پرسید و آن پسر، با بهترین شیوه پاسخ داد.

سپس امام یازدهم فرمود: نماز را با وی بخوانید.

از آن پس به خانه امام رفت و آمد داشتیم. لکن آن حضرت را ندیدیم.

مردی از شیعیان از اهل فارس می گوید:

«به سامرا رفتم. جلو منزل امام حسن (ع) رسیدم، بدون این که اذن بطلبم، امام (ع) مرا به داخل خانه فرا خواند. هنگامی که وارد شدم و بر وی سلام کردم از افرادی احوال پرسی کرد.

سپس فرمود: بنشین و پرسید به چه انگیزه ای به این جا آمدی؟

عرض کردم: برای خدمت به شما.

فرمود: در خانه ما باش.

از آن روز به بعد، با سایر خدمتگزاران در خدمت امام (ع) بودم. گاهی مسؤولیت بازار و خرید اجناس و لوازم، به عهده من بود. مدتی گذشت که با افراد، انس گرفتم. روزی از روزها، بر امام حسن (ع) وارد شدم و ایشان در اتاق مردان بودند.

صدایی شنیدم که به من فرمود: سر جایت بایست. ایستادم. ناگهان کنیزی را دیدم که چیزی خدمت امام (ع) آورد

و روی آن پوشیده بود.

امام (ع) مرا به نزدیک فرا خواند، به خدمتش رفتم. سپس آن کنیز را صدا زد و او برگشت. به او فرمود: روپوش را کنار بزن و او چنین کرد. پسر بچه ای را دیدم زیبا صورت گندمگون و...

آنگاه فرمود: هذا صاحبکم. سپس دستور داد، وی را بردند و دیگر آن مولود را ندیدم تا امام یازدهم از دنیا رفت.» [۶].

در این نمونه از روایات چند نکته است:

۱. اشخاصی که حضرت را در خانه امام یازدهم دیده اند، بیش از یکمرتبه دیدار نداشته اند و در رفت و آمدهای بعدی، آن حضرت را ندیده اند. احتمال دارد که امام حسن (ع)، برای اتمام حجت و این که بعد از ایشان، حضرت مهدی (ع) امام شیعیان است، دستور داده آن حضرت را به سامرا بیاورند و سپس به محلی که در آن زندگی می کرد و نگهداری می شد، برگرداندند.

۲. اگر امام مهدی (ع) در سامرا می زیست و اصحاب مورد وثوق هم رفت و آمد داشتند، چه مانعی داشت که آن حضرت را بار دیگر ببینند و اطمینان بیشتری بیابند.

۳. در روایت اولی آمده است که آن چهل نفر گفتند چند روزی از ملاقات ما با امام زمان (ع) نگذشت که امام حسن (ع) در گذشت. معلوم می شود آن ملاقات در آخر عمر امام یازدهم صورت گرفته است و این، منافات ندارد که در هنگام ولادت و یا بعد آن، در سامرا نمی زیسته و اواخر عمر امام حسن (ع)، برای تحویل امور امامت و خلافت و نیز اتمام حجت، به سامرا آمده باشد.

پاورقی

[۱] «کتاب الغیبه»، شیخ طوسی: ۲۳۰، ۲۵۱؛

«کمال الدین»: ۴۳۴.

[۲] «کتاب الغیبه» شیخ طوسی: ۲۳۲؛ «کمال الدین»: ۴۲۹.

[۳] «کمال الدین»: ۵۰۱.

[۴] «همان مدرک»: ۴۳۵؛ «سفینه البحار»، شیخ عباسی قمی، ج ۲: ۷۰۳.

[۵] «المقالات و الفرق»، سعد بن عبداللّه ابی خلف الأشعری القمی، با مقدمه و تصحیح جواد مشکور، مقدمه: ط، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی.

[۶] «کمال الدین»: ۴۳۴.

دلایل احتمال دوم

برخی بر این باورند که حضرت مهدی (ع)، مدتی پس از ولادت، از سامرا هجرت کرد، و تا رحلت پدر بزرگوارشان در مکه مکرمه زندگی می کرد.

مسعودی در اثبات الوصیه، از حمیری و او از احمد بن اسحاق نقل می کند که گفت:

«دخلت علی ابی محمد (ع) فقال لی: ما کان حالکم فیما کان الناس فیه من الشك و الارتیاب؟ قلت یا سیدی لما ورد الکتاب بخبر سیدنا و مولده لم یبق لنا رجل و لا امرأه و لا غلام بلغ الفهم الا قال بالحق، فقال اما علمتم ان الارض لا تخلو من حجه اللّه ثم امر ابو محمدوالدته با الحج فی سنه تسع و خمسین و مأتین و عرفها ماینالـه فی سنه السنین، و احضر الصاحب (ع) فأوصی الیه و سلم الأسم الأعظم و المواریث و السلاح الیه و خرجت ام ابی محمد مع الصاحب جمیعا الی مکه و...» [۱].

بر امام حسن عسکری (ع) وارد شدم.

فرمود: چگونه اید در مسأله ای که مردم در آن تردید دارند؟

گفتم سرور من! وقتی خبر ولادت سید و مولای ما، به ما رسیدن مرد و زن و کوچك و بزرگ ما، آن را پذیرفتند.

امام فرمود: آیا نمی دانید که زمین از حجت خدا هرگز خالی نمی ماند. پس از این، امام حسن (ع) در سال ۲۵۹ امام

مهـدی (ع) را همراه بـا مـادر خود (مـادر امـام حسن) به سوی مکه و حـج فرسـتاد و سفارشـهای لازم را کرد و امور مربوط به امامت را به وی واگذاشت و به مادرش از حوادث سال آینده (سال ۲۶۰) خبر داد.

از این روایت چند نکته به دست می آید:

۱. خبر ولادت حضرت مهـدی (ع)، به بسـیاری از شـیعیان داده شـده بود و آنـان به وسـیله نامه و یا افراد مطمئن، از این مسأله خبردار شده بودند.

۲. شـیعیان درباره تولـد حضـرت مهـدی (ع) در حیرت و تردید بودند و بسـیاری به واسـطه همین مسأله دچار لغزش و انحراف شدند.

۳. مدتی پس از ولادت، امام مهدی (ع) در سامرا بوده است.

۴. امام مهدی (ع) در برابر این نقل، چهار سالگی و یک سال پیش از درگذشت پدر بزرگوارشان، شهر سامرا را ترک کرده و سفارشها و اسرار امامت را در همان زمان از پدر دریافت کرده و از آن پس، امام حسن را ملاقات نکرده است.

۵. آن حضرت، به همراهی جده خود، به سوی مکه رفته اند و در آن وادی امن، رحل اقامت افکنده اند.

مؤ ید این احتمال، روایاتی است که مکان و مسکن حضرت مهدی (ع) را «ذی طوی»، محلی در نزدیکی مکه، دانسته اند.

پاورقی

[۱] «اثبات الوصیه»، مسعودی، ۲۷۱.

دلایل احتمال سوم و چهارم

حضرت مهدی (ع) یا در سامرا به دنیا آمد و به مدینه فرستاده شد و یا در مدینه به دنیا قدم نهاد و در همانجا ماندگار شد.

بر این دو احتمال، می توان روایات و گزارشات تاریخی اقامه کرد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

ابی هاشم جعفری می گوید:

«قلت لأبی محمد (ع) جلالتک تمنعنی من

مسألتک فتأذن لی ان اسألك؟ فقال: سل. قلت: یا سیدی هل لك ولـد؟ فقال نعم، فقلت فان حدث بک حدث فأین اسأل عنه؟ قال: بالمدینه.» [۱].

به امـام حسن عسـکری (ع) عرض کردیم: پرسشـی دارم، ولی بزرگواری شـما مـانع پرسـیدن من است. اجـازه می دهیـد آن را مطرح سازم؟ امام فرمود: بپرس. گفتم: سـرورم، آیا شـما را فرزنـدی هست؟ فرمود: آری. گفتم: اگر پیش آمـدی شد کجا می توان او را یافت؟

فرمود: مدینه.

ظاهر این صـحیحه آن است که در زمان حیات امام حسن (ع)، مهـدی (عج) به دنیا آمده و در سامرا نبوده است. ابی هاشم هم از کسـانی نبـوده است کـه امـام (ع) از او تقیـه کنـد. ایـن کـه امـام (ع) فرمـود: در مـدینه است، به این معنی نیست که بعـد از درگذشت من سـراغ او را در مدینه بگیرید؛ زیرا سؤال کننده می دانست که زمین خالی از حجت نیست و وجود حجت بعد از امام یازدهم ضـروری است، امام (ع) هم در جواب فرمود: آن حجت، در مدینه نگهداری می شود و نگران آینده نباشید. شاید این اشکال به ذهن بیاید که از کلمه «المدینه» نمی توان فهمید که همان مدینه رسول اللّه (ص) است که پیش از آن، یثرب نام داشت، بلکه هر شهری را شامل می شود. در نتیجه، با وجود این احتمال، استدلال به روایت ناتمام خواهد بود؟

پاسـخ: گرچه بعضـی از بزرگـان نیز این احتمال را داده انـد، ولی برخی دیگر، مـدینه را به همان مـدینه منوره معنی کرده انـد. مؤیدات دیگری هم از روایات بر این احتمال می توان اقامه کرد.

علامه مجلسی می نویسد:

«قال بالمدینه الطیبه المعروفه او لعله

علم انه یدرکه او خبرا منه فی المدینه، و قیل اللام للعهد و المراد بها سر من رأی یعنی ان سفراؤ ه من اهل سر من رأی یعرفونه فسلهم عنه». [۲].

مقصود امام علیه السلام از مدینه، همان مدینه طیبه است. شاید امام علیه السلام می دانست که شخص سؤال کننده، مهدی علیه السلام و یا خبر او را در مدنیه خواهد یافت.

برخی گفته انـد: الف و لام کلمه «المـدینه» برای عهـد است و مقصود سامرا است. به این معنی که سـفیران و نمایندگان خاص حضرت حجت علیه السلام که در سامرا هستند، او را می شناسند. از آنان راجع به فرزند من، بپرس.

علامه مجلسی، در آغاز نظر خود را نسبت به این روایت، به صراحت اعلام می دارد و مـدینه را به همان مـدینه معروف و مشهور تفسیر می کند و قول دیگر را با تعبیر «قیل» می آورد که حکایت از آن دارد که مورد تأیید وی نیست.

مؤ ید این احتمال (که مدینه همان مدینه طیبه باشد) روایتی است که از امام جواد علیه السلام رسیده.

راوی می گوید از ایشان پرسیدم:

«...من الخلف بعـدک؟ فقـال: ابنی علی وابنا علی، ثم أطرق ملیا، ثم رفع رأسه، ثم قال: انها سـتکون حیره، قلت: فاذا کان ذلک فالی این؟ فسکت، ثم ثال: لا این - حتی قالها ثلاثا فأعـدت علیه، فقال: الی المـدینه، فقلت: ای المدن؟ فقال: مدیتنا هذه و هل مدینه غیرها.» [۳].

جانشین شما کیست؟

امام علیه السلام فرمود: فرزندم علی و فرزند او (حسن بن علی)

سپس چند لحظه ای ساکت شد و بعد فرمود: به زودی شما دچار حیرت خواهید شد.

گفتم: در این دوران حیرت چه کنیم

و کجا برویم؟ امام علیه السلام ساکت شد، سپس سه مرتبه فرمود: جایی نیست.

باز از ایشان پرسیدم.

در پایان فرمود: مدینه.

گفتم کدام مدینه؟

فرمود همین مدینه (طیبه) و آیا غیر از این مدینه ای هست؟

قرائن و شواهد تاریخی آن زمان نیز، این احتمال را تأیید می کند.

نمونه زیر، بیانگر آن است که شیعیان، امام مهدی را در مدینه طیبه می جستند. محمد بن حسن (۲۳۶ - ۳۱۶) از کسانی است که برای تحقیق و بررسی مسأله غیبت به مدینه رسول رفت. در این باره نوشته اند:

«و کان من محله فی الشیعه انه کان الوافد عنهم الی المدینه عند وقوع الغیبه سنه ستین و مأتین و أقام بها سنه، و عاد و قد ظهر له من امر الصاحب علیه السلام ما احتاج الیه.» [۴].

محمد بن حسن، در میان شیعیان، موقعیت ویژه ای داشت. در سال ۲۶۰ هجری به عنوان تحقیق و بررسی مسأله غیبت امام مهدی علیه السلام وارد مدینه شد و یک سال در آن جا، بماند و سپس برگشت و آنچه درباره امام زمان علیه السلام بدان نیاز بود، بروی، روشن شد (و شیعیان را در جریان قرار داد)

در این نقل تاریخی، هیچ اشاره ای به سامرا نشده، معلوم می شود که در نزد گروهی از شیعیان آن زمان، مسلم بوده است که امام علیه السلام در مدینه زندگی می کند، یا از آن جهت که حضرت در آن به دنیا آمده و بزرگ شده است، و یا این که پس از ولادت در سامرا، به مدینه آورده شده، تا از دست مأموران خونخوار خلیفه در امان باشد.

اگر قرار بر این بود که حضرت حجت علیه

السلام از دست توطئه گران و مخالفان در امان بماند و به گونه طبیعی دوران کودکی و رشد خود را پشت سر بگذارد، بهترین جا برای این دوران، مدینه بوده است؛ زیرا هم از مرکز خلافت (سامراء) به دور بوده و هم خانواده بنی هاشم، در مدینه از پایگاه و موقعیت ویژه ای برخوردار بودند و می توانستند از این مولود مسعود، به بهترین وجه محافظت کنند، تا از گزند حوادث و آفات مصون بماند. و این، با اصل این که آن حضرت «خفی الولاده و المنشاء» [5] نیز، سازگاری دارد.

از سوی دیگر، حضور حضرت در سامرا، به گونه عادی و معمولی، با توجه به کنترل شدید دشمن نسبت به خانه امام علیه السلام، غیر ممکن بوده و لزومی هم ندارد که همه چیز را با اصل معجزه و کرامت حل کنیم. پذیرفتن این نکته که امام علیه السلام در مدینه متولد شده و یا دست کم، پس از ولادت، به آن جا انتقال یافته و در آن جا دوران رشد و کودکی را پشت سر نهاده، با اصول امنیتی، بیشتر سازگار است.

پاورقی

[۱] «اصول کافی»، کلینی ج ۱: ۳۲۸، دارالتعارف، بیروت.

[۲] «مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول»، علامه مجلسی، ج ۴: ۲، دارالکتب الاءسلامیه، تهران.

[۳] «کتاب الغیبه»، نعمانی: ۱۸۵.

[۴] «رساله ابی غالب الزراری»: ۱۴۱، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم.

[۵] «اصول کافی»، ج ۱: ۳۴۱؛ «مرآه العقول»، ج ۴: ۵۷.

از وفات امام حسن علیه السلام تا پایان غیبت صغری

برهه دوم زندگی امام عصر علیه السلام، از زمانی شروع شد که سایه پدر را از دست داد و خود عهده دار منصب امامت گردید.

این دوران، که می توان آن را دوران حیرت و محنت

[۱] شیعیان نامید، بر دوستداران اهل بیت علیه السلام بسیار سخت گذشت و آنان، آزمون سرنوشت سازی را پشت سر گذاشتند. از یک سو، فرقه ها و نحله های گوناگونی پیدا شدند که در رابطه با امامت، افکار و اندیشه های متضادی داشتند و مردم را به شبهه و تردید می انداختند و شیعیان، به دنبال ملجاء و مرجعی می گشتند [۲]، تا بتوانند در این عرصه خطرناک، در پناه او بمانند و از افکار اندیشه خود به دفاع برخیزند.

این مسأله، به اندازه ای شدت یافته بود که مسعودی می نویسد:

«مردم، پس از امام حسن علیه السلام بیست طایفه شدند و هر یک، بر باور و عقیده ای بودند.» [۳].

از سوی دیگر، دشمن احساس کرده بود که امام یازدهم علیه السلام فرزندی دارد، از این روی در صدد دستگیری و نابودی وی برآمده بود.

مجموعه این حوادث، فضای حیرت و سرگردانی را دو چندان می ساخت و به فرموده امام رضا علیه السلام:

«... و لابد من فتنه صماء صیلم یسقط فیها کل ولیجه و بطانه و ذلک بعد فقدان الشیعه الثالث من ولدی.» [۴].

بعد از درگذشت سومین فرزندم (امام حسن) فتنه فراگیر و طاقت فرسایی فرا می رسد که بسیاری از خوبان و نخبگان در آن فرو می افتند.

در این برهه از زندگانی مهدی موعود علیه السلام، مسائل و حوادثی پیش آمد که جای بحث و بررسی دارد:

پاورقی

[۱] «کتاب الغیبه»، نعمانی: ۱۸۵.

[۲] «بحار الأنوار»، ج ۵۱: ۱۱ و ۱۲.

[۳] «مروج الذهب»، مسعودی ج ۴: ۱۹۹.

[۴] «کتاب الغیبه»، نعمانی: ۱۸۰؛ «کمال الدین»: ۳۷۰؛ «سفینه البحار»، ج ۲: ۷۰۳.

امامت در خردسالی

از آنچه تاکنون آوردیم، روشن شد که امام یازدهم

علیه السلام از آغاز ولادت مهدی علیه السلام دو وظیفه اساسی و حساس را عهده دار شد و از آنجا آن نیز به درستی به در آمد.

حمایت و حفاظت از امام زمان علیه السلام در برابر حکومت خون آشام عباسی.

اثبات وجود امام و اعلام امامت او به عنوان امام دوازدهم.

حفظ این دو موقف بزرگ، با توجه به سلطه دستگاه جبار عباسی، بسیار دشوار بود. امام حسن علیه السلام با تدبیر و تعهدی که داشت، مهدی علیه السلام را از هرگونه خطر و حادثه ای مصون نگهداشت و در فرصتهای مناسب، به یاران و دوستان ویژه و مطمئن، امامت و جانشینی او را اعلام کرد.

پرسشی که در این جا مطرح می شود آن است که چگونه مهدی علیه السلام در پنج سالگی به امامت رسید و عهده دار این مسؤولیت خطیر و بزرگ گردید. آیا این مسأله جنبه استثنائی داشت، یا امری بود معمولی و عادی؟

در باور ما شیعیان، امامت در سنین کم، محذوری ندارد و نمونه های دیگری نیز داشته است.

قرآن مجید، به عنوان محکم ترین سند معارف دینی، از افرادی نام می برد که در خردسالی دارای حکمت و نبوت شدند. این نشانگر آن است که در میراث پیام آوران الهی، مسأله پیشوایی در کودکی پدیده نوظهور نبوده و نیست:

«یا یحیی خذا الکتاب بقوه و آتیناه الحکم صبیا» [۱].

ای یحیی! کتاب را به نیرومندی بگیر و در کودکی به او دانایی عطا کردیم.

درباره نبوت حضرت عیسی علیه السلام می فرماید:

«فأشارت الیه قالوا کیف نکلم من کان فی المهد صبیا. قال انی عبدالله آتانی الکتاب و جعلنی نبیا». [۲].

به فرزند اشاره کردند، پس گفتند: چگونه

با کودکی که در گهواره است سخن بگوییم.

کودک گفت: من بنده خدایم. به من کتاب داده و مرا پیامبر گردانیده است.

بنابراین، مسأله امامت در سن کودکی، نخستین بار نبوده است که مورد اعتراض واقع شده بلکه پیش از امام زمان، در بین انبیا نمونه های فراوان داشته و نیز امامان قبل از حضرت: امام جواد و امام هادی علیه السلام هم در خردسالی عهده دار امامت شده بودند.

پاورقی

[۱] سوره «مریم»، آیه ۱۲.

[۲] سوره «مریم»، آیه ۲۹.

نماز بر پیکر پدر

امام حسن علیه السلام در آستانه ارتحال قرار گرفت. چند روزی کسالت شدید پیدا کرد. خلیفه از این امر آگاه شد. و به دستوری وی، گروهی از سران دولت و گروهی از پزشکان، به منزل امام یازدهم رفتند، تا ضمن مداوای حضرت و کسب وجهه عمومی، اوضاع و شرایط را زیر نظر بگیرند و رفت و آمدها را به کنترل در بیاورند اگر صحنه مشکوکی در رابطه با جانشینی و امامت پس از امام حسن علیه السلام دیدند، آن را گزارش کنند. [۱].

تا این که در تاریخ هشتم ربیع الثانی، سال ۲۶۰ ه ق. امام حسن علیه السلام در شهر سامرا، چشم از گیتی فرو بست و به جوار حق شتافت.

شیخ مفید می نویسد:

«فلما ذاع خبر وفاته صارت سر من رأی ضجه واحده عطلت الأسواق و رکب بنوهاشم والقواد و سائر الناس الی جنازته فکانت سر من رأی یومئذ شبیها بالقیامه فلما فرغوا من تهیئته بعث السلطان الی ابی عیسی ابن المتوکل یأمره بالصلاه علیه.» [۲].

زمانی که خبر وفات امام حسن علیه السلام پخش گردید، سامرا غرق در عزا شد، بازارها تعطیل گردید، بنی هاشم و مأموران دولت و

سایر مردم به سوی خانه امام حرکت کردند. در آن روز، گویی قیامتی برپا شد... هنگامی که مقدمات غسل و تشییع تمام شد، حاکم عباسی به فرزند متوکل (ابو عیسی) دستور داد بر جنازه امام یازدهم نماز بگزارد.

نقل دیگر آن است که پس از درگذشت امام حسن علیه السلام و غسل و کفن وی، جعفر (برادر امام) در کنار جنازه حاضر شد، تا بروی نماز بگذارد، ناگهان کودکی از لابه لای جمعیت به جلو آمد و جعفر را از کنار پیکر پدر کنار زد و خود بروی نماز گزارد. [۳].

بین این و نقل می توان این گونه جمع کرد که بگوییم دو نماز بر جنازه امام حسن عسکری گزارده شده، در جمع و آشکارا و در خلوت و نهانی.

و این نکته را می توان از روایت پیشین که بدان اشارت رفت استفاده کرد، راوی می گوید:

«... فلما صرنا فی الدار اذا نحن بالحسن بن علی علیه السلام علی نعشه مکفنا فتقدم جعفر بن علی لیصلی علی اخیه، فلما هم بالتکبیر خرج صبی... فجبذ برداء جعفر بن علی و قال: تأخر یاعم فانا احق بالصلاه علی ابی فتأخر جعفر و قدار بدوجهه و اصغر...» [۴].

(ابوالأدیان) می گوید: هنگامی که به خانه امام حسن علیه السلام رسیدیم وی را در حالی دیدیم که کفن شده بود. برادرش جعفر جلو افتاد تا بر جنازه امام نماز بخواند. هنوز تکبیر را نگفته بود که کودکی بیرون آمد و لباس جعفر را گرفت و او را از جنازه کنار زد و فرمود:ای عمو کنار بایست که من از تو برای نماز گزاردن بر پدرم شایسته ترم.

جعفر نیز در حالی که

رنگ از چهره اش پریده بود، کنار رفت.

از این روایت استفاده می شود نمازی که امام مهدی علیه السلام بر بدن امام حسن خوانده در خانه امام و در میان افراد خاص برگزار شده و این با نماز ابو عیسی که در میان جمع و نماز رسمی بوده است، ناسازگاری ندارد. البته این جمع بندی در صورتی است که بخواهیم مسأله را از جنبه عادی و معمولی بررسی کنیم. و اما در فرض اعجاز و غیر عادی بودن، نیازی به این مباحث نیست.

پاورقی

[۱] «بحارالأنوار»، ج ۵۰: ۳۲۸.

[۲] «همان مدرک»؛ «اصول کافی»، ج ۱: ۵۰۵؛ «ارشاد» مفید، ج ۳: ۳۲۴، مؤسسه آل البیت.

[۳] «کمال الدین»: ۴۷۵.

[۴] «کمال الدین»: ۴۷۵.

آغاز غیبت و داستان سرداب

پس از در گذشت و یا شهادت امام حسن علیه السلام، مأموران خلیفه عباسی حرکت گسترده ای را آغاز کردند و به جست و جوی فرزند و جانشین آن حضرت پرداختند. [۱] در هر جا که احتمال وجود امام زمان علیه السلام را می دادند، حضور می یافتند. هدف آنان از هجوم به منزل امام حسن علیه السلام و اذیت و آزار بنی هاشم، دستگیری و قتل فرزند امام حسن علیه السلام بود. این پیگیری خطری بزرگ برای آینده امامت بود، که با قدرت و حکمت پروردگار مهدی علیه السلام از نظرها پنهان گردید و از خطرها به دور ماند.

در آغاز غیبت، میان علما و دانشمندان اختلاف است. سه نظر در آن وجود دارد:

۱. گروهی مانند شیخ مفید (ره) آغاز غیبت صغرا را از هنگام ولادت حضرت مهدی علیه السلام به شمار آورده اند [۲]؛ زیرا از همان سالهای آغاز ولادت، آن حضرت غیبت نسبی داشت و

شماری اندک از یاران، وی را مشاهده کردند.

بنابراین نظر، دوره غیبت صغرا تقریبا ۷۴ سال می شود، یعنی از آغاز ولادت، تا پایان سفارت آخرین سفیر حضرت.

۲. برخی برآنند که غیبت صغرا، از سال ۲۶۰ ه ق. یعنی سال در گذشت امام حسن علیه السلام آغاز شد و این مدت، تا شروع غیبت کبرا، دوران آمادگی شیعیان و انس آنان به جدایی از امام زمان علیه السلام نام گرفت. این دوره تقریبا هفتاد ساله، غیبت همه جانبه نبود. سفیرانی رابط بین امام و مردم بودند و مردم با واسطه، پرسشهای دینی و دنیای خود را از آن حضرت دریافت می کردند.

۳- گروهی آغاز غیبت امام علیه السلام را از زمانی می دانند که مأموران خلیفه به منزل حضرت در سامرا، هجوم آوردند، تا وی را دستگیر کنند و آن حضرت در هنگام، در سرداب و همان جا، از دیده ها پنهان شد و تاکنون، در آن جا، بدون آب و غذا زندگی می کند و روزی از آن جا ظهور خواهد کرد.

این داستان چنان شهرت یافته که وی را «صاحب سرداب» لقب داده اند. [۳].

در پاسخ این سخنان باید گفت: در منابع شیعی و کتابهای امامیه، هیچ نامی از «سرداب» نیست. نویسندگان اهل سنت در نوشته های خود بر این نظر اصرار می ورزند و متأسفانه این مسأله دستاویز حمله ناآگاهانه برخی از آنان به تشیع گردیده است. [۴] پنداشته اند که شیعیان در میانه سرداب، امام خود را می جویند و ظهورش را از آن نقطه انتظار می کشند؛ از این روی، تهمت هایی به شیعه زده اند و زحمت مراجعه به منابع شیعی

را در این زمینه به خود نداده اند.

البته داستان حمله مأموران معتضد عباسی به منزل امام علیه السلام و برخورد آنان با آب فراوان و دیدن فردی که در گوشه ای نشسته و عبادت می کند و سپس هجوم به طرف وی و ناکام شدن آنان از دستگیری وی، در برخی از منابع شیعی آمده است، اما در این نقل، بر فرض صحت سند و دلالت آن: اولاً از «سرداب» نامی برده نشده است ثانیا، حمله دیگری که از ناحیه معتضد صورت گرفته خلاف آن چیزی را که اهل سنت می گویند، ثابت می کند زیرا بنابراین نقل، امام علیه السلام آن محل را ترک کرد و از پیش چشم مأموران گریخت و در نتیجه، در سرداب نیست. [۵].

منشاء خرده گیریهای ناآگاهانه برخی به شیعه، در این زمینه، آن است که شیعیان به بخشی از حرم عسکریین در سامرا، یعنی «سرداب» احترام و توجه خاصی دارند و آن را زیارت می کنند. خاطره های امامان خویش را گرامی می دارند و آن مکان را مورد عنایت قرار می دهند. و این نه به خاطر آن است که امام زمان علیه السلام درین جا مسکن گزیده است و زندگی می کند، بلکه از آن جهت که زمانی مرکز عبادت و سکونت چند تن از امامان راستین تشیع بوده است.

و ما حب الدیار شقفن قلبی

و لکن حب من سکن الدیار

گذشته از این، براساس احادیث فراوانی که در منابع شیعی وجود دارد، شیعیان بر این باورند که امام زمان علیه السلام در میان مردم در رفت و آمد است و در مراسم حج و مانند آن شرکت می

جوید و مانند یوسف که برادرانش را می شناخت و آنان وی را نمی شناختند، دوستان خویش را می شناسد و... [۶] بنابراین، داستان غیبت حضرت مهدی علیه السلام در سرداب سامرا و زندگی کردن حضرت در آن مکان، بهتان و دروغی بیش نیست و هیچ یک از بزرگان شیعه، چنین باوری نداشته و ندارند.

پاورقی

[۱] «اصول کافی»، ج: ۱ ۵۰۵.

[۲] «ارشاد»، مفید، ج ۲: ۳۴۰.

[۳] «اتفاق در مهدی موعود»، سیداکبر قرشی: ۶۲-۱۱۱.

[۴] «منتخب الأثر فی الأمام الثانی عشر»، صافی گلپایگانی: ۳۷۲، داوری، قم.

[۵] «کتاب الغیبه»، شیخ طوسی: ۲۴۸؛ «بحار» ج ۵۲: ۵۱.

[۶] «کتاب الغیبه»، شیخ طوسی: ۱۶۴.

دوره غیبت کبری

سومین بخش از زندگی امام زمان را دوران غیبت کبرا تشکیل می دهد. پس از آن که شیعه با مسأله غیبت امام عصر علیه السلام مأنوس شد و زمینه غیبت دراز مدت فراهم آمد گشت. ابتدای این بخش از زندگی حضرت، با فوت آخرین سفیر از سفرای چهارگانه حضرت شروع شد و پایان آن را کسی جز پروردگار آگاه نیست.

در این قسمت از زندگی حضرت مهدی علیه السلام نیز، نکاتی است که به آن اشاره می کنیم: از آن جا که تجربه طولانی امامت در پیش روی بود و بیم آن می رفت که حضور عادی امام در میان مردم، به شهادت وی بانجامد و در نتیجه امامت و رهبری، که رمز تحرک و حیات شیعه است، در اهدافش ناکام بماند، این غیبت طولانی آغاز شد، تا امام زمان علیه السلام به عنوان محور و مصدر اول باقی بماند و روزی به رهبری او، دین حق، جهان گستر و فراگیر گردد. به این علت و علتهای دیگری که

در فلسفه غیبت نهفته است [۱]، حجت خدا در پشت پرده غیبت قرار گرفت و خورشید گونه از پس ابرها، نور افشانی خواهد کرد. [۲].

پاورقی

[۱] «کتاب الغیبه» نعمانی،: ۱۵۴، ۱۶۲، ۱۷۷.

[۲] «بحار الأنوار»، ج ۵۲: ۹۳.

راز طول عمر

پرسشی که از دیر باز در این باره مطرح بوده و ذهنها را به خود مشغول داشته است [۱] و در این زمان نیز گاهی رخ می نماید، این است که راز عمر طولانی آن حضرت چیست؟ آیا این امر در راستای قوانین طبیعی عالم است، یا جنبه غیبی و اعجازی دارد؟

آیا امکان دارد از نظر ظاهری، فردی در این عالم، عمری طولانی را سپری کند و شاداب و با طراوت باقی بماند؟ اصولا چه می شد اگر امام زمان علیه السلام در ظرف زمانی ظهورش به دنیا می آمد و در همان زمان، سیاست خود را به انجام می رسانید.

برای رسیدن به پاسخ این پرسش، توجه به چند اصل کلی لازم است:

۱. طول عمر، از شاخه های مسأله عمومی تری به نام «حیات» است.

حقیقت و ماهیت حیات، هنوز بر بشر مجهول است و شاید بشر، هیچ گاه هم از این راز سر در نیاورد. بشری که این اندازه ناتوان است و موضوع حیات را درست نمی شناسد و از ویژگیهای آن، آگاهی کامل و همه جانبه ندارد، چگونه می خواهد مسأله طول عمر و استبعاد آن را مطرح سازد و به دیه تردید به آن بنگرد؟

۲. اگر پیری را عارض بر حیات بدانیم و یا آن را قانونی طبیعی بشناسیم که بر بافت و اندام موجودات زنده، از درون، عامل نیستی را نهفته دارد و به مرور زمان،

موجود زنده را خواه ناخواه، به مرحله فرسودگی و مرگ می رساند، باز معنایش آن نیست که این پدیده، قابل انعطاف پذیری و در نتیجه تأخیر نباشد. بر همین اساس، دانش بشری، گامهای مؤ ثری درباره درمان پیری برداشته و هنوز هم بر این مهم پای می فشرد و رشته های تخصصی برای این مسأله به وجود آورده است.

در اواخر قرن نوزدهم، براثر پیشرفتهای علمی، امید به زندگی طولانی تر رونق بیشتری یافت و شاید در آینده نه چندان دور، این رؤ یای شیرین به واقعیت بپیوندد. [۲].

در مجموع، دانش بشری در زمینه عقب انداختن پیری، موفقیتهای چشمگیری به دست آورده و از رابطه تنگاتنگی بین اسرار تغذیه در مقابله با پیری و فرسودگی ارائه داده است.

در پرتو آنچه اشارت شد، می توان گفت: درباره عمر طولانی مهدی موعود علیه السلام هیچ گونه شگفتی باقی نمی ماند و امکان علمی و نظری آن، جای تردید ندارد او، با دانش خدادادی، بر اسرار خوراکیها، آگاهی دارد و بعدی ندارد که با استفاده از روشهای طبیعی و علمی، بتواند مدتی دراز در این دنیا بماند و آثار فرسودگی و پیری، در وی پدیدار نگردد.

۳. اصولاً وجود استثناها در هر امری، از جمله امور طبیعی این عالم، مسأله ایست روشن و انکار ناپذیر. گیاهان، درختان، جاندارانی که در دامن طبیعت پرورده می شوند و از سابقه کهن و زیستی طولانی برخوردارند، کم نیستند. چه استبعادی دارد که در عالم انسانی هم، برای نگهداری یک انسان و حجت خدا، به عنوان ذخیره و پشتوانه اجرای عدالت و نفی و طرد ظلم و ظالمان، قائل به استثنا شویم و او

را موجودی فراتر از عوامل طبیعی و اسباب و علل و ظاهری بدانیم که قوانین طبیعت، در برابرش انعطاف پذیری دارند و او بر آنها تفوق و برتری. این امری است ممکن، گرچه عادی و معمولی نباشد. به گفته علامه طباطبائی:

«نوع زندگی امام غائب را به طریق خرق عادت (می توان پذیرفت). البته خرق عادت، غیر از محال است و از راه علم، هرگز نمی توان خرق عادت را نفی کرد. زیرا هرگز نمی توان اثبات کرد که اسباب و عواملی که در جهان کار می کنند، تنها همانها هستند که ما آنها را ندیده ایم، یا نفهمیده ایم، وجود ندارد؛ از این روی، ممکن است در فردی و یا افرادی از بشر، اسباب و عواملی به وجود آید که عمری بسیار طولانی، هزار یا چندین هزار ساله برای ایشان تأمین نماید.» [۳].

۴. از دیدگاه تاریخی، معمرین و دراز عمران فراوانی با نام و نشان بوده اند که هر یک چند برابر افراد معمولی زمان خویش، زیسته اند. روشن ترین و در عین حال، مستندترین آن، حضرت نوح علیه السلام است. قرآن تصریح می کند که ۹۵۰ سال فقط پیامبر بوده است [۴] و حتما عمر وی بیش از این بوده است. داستان خضر پیامبر نیز، مصداقی دیگر از این اصل کلی است. [۵].

با توجه به این نمونه هاست که می توان برخورداری حجت خدا را از عمری طولانی پذیرفت و دلیل امکان آن را وجود انسانهای دراز عمر در تاریخ دانست که تا هزاران سال گفته شده است. [۶].

۵. از همه اینها گذشته، اگر از زاویه ایمان به غیب، به این پدیده بنگریم، پاسخ

همه اعتراضها و اشکالها داده می شود و نیازی به فلسفه بافی و ارائه شواهد دیگر نیست.

تأثیر گذاری علل و عوامل طبیعی، به دست خداوند است: (لا مؤثر فی الوجود الا الله).

و اوست که اگر بخواهد شیشه را در بغل سنگ نگه می دارد، چگونه از حفاظت وجود نازنین حجت خدا و ذخیره عالم آفرینش ناتوان است.

کریمی که جهان پاینده دارد

تواند حجتی را زنده دارد

به گفته شیخ طوسی:

«بر اساس آیه شریفه: «یمحوالله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب» هر آنی که مصلحت در تأخیر، تا زمان دیگر باشد، تداوم عمر آن حضرت، ضرورت می یابد و این امر، تا آخرین زمان لازم، ادامه دارد و راز و رمز آن، به دست کسی است که مفاتیح غیب و ام الکتاب در نزد اوست.» [۷].

پروردگاری که درباره حضرت یونس پیامبر، به هنگامی که در شکم ماهی قرار داشت، می فرماید:

«ولو لا انه کان من المسبحین للبث فی بطنه الی یوم یبعثون». [۸].

پس اگر نه از تسبیح گویان می بود، تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند.

می تواند بر اساس قدرت و مشیت مطلقه اش، مقدمات و عوامل زنده ماندن امام زمان (ع) را در این عالم آماده سازد و او را تا روز معین و معلومی نگه دارد. بر اساس این اصل، طول عمر امام عصر (ع)، در باور مسلمانان جنبه اعجاز دارد. و قانون معجزه، حاکم بر قوانین طبیعی در این عالم است و نمونه های فراوان دارد:

دریا برای موسی شکافته می شود. [۹].

آتش برابر ابراهیم سر دو سلامت می گردد. [۱۰].

در مورد حضرت عیسی، کار بر رومیان مشتبه می گردد و می

پندارند که وی را دستگیر کردند که چنان نبوده است. [۱۱].

پیامبر اسلام (ص) از میان حلقه محاصره قریشیان که ساعتها در کمین او بوده اند، بیرون می رود. [۱۲].

هر یک از این موارد و نمونه های دیگر، نشانگر تعطیل شدن یکی از قانونهای طبیعی است که به قدرت و لطف خداوند رخ داده است. پاسداری از حجت خدا در مدتی طولانی نیز، از مصادیق همین اصل کلی و باور ایمانی است.

بنابراین طول عمر آن حضرت استبعادی ندارد و با دلایل طبیعی و مادی و غیبی و معنوی قابل پذیرش و اثبات است.

اما اینکه چرا آن حضرت، در ظرف زمانی ظهور، به دنیا نیامد و ایفای نقش نکرد.

اولاً، در باور ما مسلمانان، بویژه شیعیان، زمین، هیچ گاه خالی از حجت نیست، چه آشکار و چه پنهان [۱۳] همواره باید آسیای وجود بر قطب و مدار امام و حجت بچرخد. اگر امام زمان (ع)، در آن عصر به دنیا نیامده بود و بعد قدم به دنیا می گذاشت، در این فترت، زمین بی حجت و امام می ماند و این با ادله قاطع و باور ما مسلمانان سازگار نیست. [۱۴].

ثانیا، شخصی که می خواهد دنیا را متحول سازد و دست به اصلاحی همه جانبه و فراگیر بزند، عدل را بگستراند و ظلم و ستم را در همه اشکال و انواع آن، برچیند، تمدن بشری را که بر اساس زر و زور و تزویر بنا گردیده ویران سازد و تمدنی همه جانبه و بر اساس ارزشهای الهی و معنوی ایجاد کند، باید دارای عده و عده فراوان باشد، با ابزار مدرن و پیشرفته آشنا باشد، فراز و فرود

تمدنها را بشناسد و بالاخره، از علل سقوط و صعود ملتها تجربه بیندوزد، تا بتواند حرکتی اساسی و بنیادی را آغاز و رهبری کند و موانع را از سر راه بشر بردارد.

این امر ممکن نیست مگر از کسی که طلوع و غروب تمدنها را دیده و با کوله باری از تجربه و شناخت به میدان آمده باشد.

بدین سان، امام زمان (ع) در دوران طولانی غیبت، راههای ایجاد جامعه صالح را در مقایسه با دنیای فاسد، پایه گذاری می کند و با آگاهی و اقتدار و در زمانی مناسب به اذن خدا، ظهور می کند و بر همه تاکتیک ها و روشهای دنیایی بشری محیط است و راه مقابله با آن را به درستی می شناسد و این مسأله، در دوران طولانی امامت و غیبت، تا ظهور، برای آن حضرت، ممکن می گردد. غیبت و طول عمر، باعث می شود که آن رهبر ذخیره شده، به گونه ای نیکوتر و فراگیرتر رهبری خویش را آغاز کند.

لازمه انقلابی آن چنان بزرگ و عمیق، موقعیت روحی ویژه ای است که رهبر مکتبی از آن باید برخوردار باشد. مقدار توانایی روحی، بستگی دارد به نشیب و فرازها و دگرگونیهایی که آن رهبر به خود دیده است. مهدی (ع)، در دل تاریخ فرو رفته و از موقیعت امامت و برتری خویش بر تاریخ پرتو افکنده، با آزمودگی و تجربه ای که در این مدت طولانی کسب کرده است، توانایی دگرگونی اساسی جهان را نخواهد داشت و به اصلاح همه جانبه دست خواهد زد. ان شاءالله.

پاورقی

[۱] «کنزالفوائد»، کراجکی، تعلیق شیخ عبدالله نعمه ج ۲: ۱۱۴ - ۱۴۰، دارالذخائر.

[۲] «امام مهدی حماسه

ای از نور»، شهید صدر، ترجمه کتابخانه بزرگ اسلامی: ۳۰.

[۳] «شیعه در اسلام»، علامه طباطبایی: ۱۵۱، انتشارات دفتر تبلیغاتی اسلامی.

[۴] سوره «عنکبوت»، آیه ۱۴.

[۵] «کمال الدین»، ج ۲: ۳۸۵.

[۶] «کتاب الغیبه»، سیخ طوسی: ۱۱۳ – ۱۲۵؛ «کنزالفوائد»، کراجکی: ۱۴۰.

[۷] «همان مدرک»: ۴۲۸؛ سوره «رعد»، آیه ۳۹.

[۸] سوره «صافات»، آیه ۱۴۴.

[۹] «سوره بقره»، آیه ۵۰.

[۱۰] سوره «انبیاء»، آیه ۶۹.

[۱۱] سوره «نساء»، آیه ۱۵۷.

[۱۲] سوره «انفال»، آیه ۳۰.

[۱۳] «اصول کافی»، ج ۱: ۱۷۸.

[۱۴] «همان مدرک»: ۱۸۰.

مکان و مسکن

این بحث مخصوص به غیبت کبرا نیست، بلکه عین همین پرسش، در دوران غیبت صغرا نیز مطرح است.

از مسائلی که درباره زندگی امام زمان (ع)، مورد بحث گفت و گوست، مکان و محل سکونت ایشان است. آیا آن حضرت، در مکان خاصی سکونت دارد، یا نه؟ اگر در مکان ویژه ای است آن مکان کجاست؟ اگر مسکن خاصی ندارد، پس چگونه زندگی می کند و شناخته نمی شود؟ روایات و اخباری که در این زمینه است گوناگون و گاه، مخالف یکدیگرند. پیش از بررسی این احادیث، یادآوری یک نکته ضروری است:

آیا منظور از غیبت حضرت حجت (ع)، غیبت شخصی است، یا غیبت عنوانی؟ به عبارت دیگر، آیا آن حضرت، به گونه ای زندگی می کند که هیچ گاه با مردم در تماس نیست و امکان ندارد کسی مکان ایشان را پیدا کند؟ یا این که آن حضرت با مردم در حشر و نشر است، با آنان زندگی می کند و معاشرت دارد، لکن به گونه ناشناس. او، مردم را می شناسد، ولی مردم

ایشان را نمی شناسند. در عین حال، مکانی را برای سکونت برگزیده است. بحث از مکان و مسکن

آن حضرت، در هر دو فرض قابل بررسی است. روایاتی که در این زمینه وجود دارد چند دسته اند:

۱. برخی از آنها محل خاصی را تعیین نمی کند و جایگاه حضرت را در بیابانها و کوهها معرفی می کند. از آن جمله حضرت مهدی (ع)، به پسر مهزیار می فرماید:

«یا بن المازیار ابی ابو محمد عهد الی... و امرنی ان لا أسکن من الجبال الا و عرها و من البلاد الا عفرها و...» [۱].

فرزند مهزیار! پدرم امام حسن (ع)، از من پیمان گرفت... و فرمان داد که برای سکونت کوههای سخت و سرزمینهای خشك و دور دست را برگزینم.

این بخش از روایات، گویای آن است که حضرت از حوزه دسترسی مردم به دور است و به سختی و دشواری زندگی می کند و کسی از محل سکونت وی آگاه نیست. این که در کدام منطقه و کدام سرزمین است، مشخص نیست.

۲. دسته دوم روایاتی است که منطقه خاصی را به عنوان محل سکونت آن حضرت، نام می برند و محدوده آن را نیز تعیین می کنند.

مدینه و پیرامون آن: ابی بصیر می گوید از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود:

«لابد لصاحب هذا الامر من عزله و لابد فی عزلته من قوه و ما بثلاثین من وحشه، و نعم المنزل طیبه.» [۲].

صاحب الزمان (ع) را عزلت و غیبتی است که در آن، غیبت، نیرومند است به سی نفری که با حضرت هستند و وحشت و تنهایی را از وی دور می کنند. (و به قوت وی می افزایند) و خوب جایگاهی است (مدینه) طیبه.

از ظاهر روایت استفاده می شود که حضرت در مدینه منوره، منزل دارد

و افرادی هم همواره با ایشان هستند، به صورت ناشناس. البته این مسأله با غیبت عنوانی سازگارتر است، تا غیبت شخصی. امام (ع) مانند سایر مردم زندگی می کند، لکن کسی او را نمی شناسد و افراد خاصی با او در ارتباط هستند. ولی جمله: «سی نفر با حضرت هستند» با فلسفه غیبت ناسازگار است؛ چه این که از این چند نفر، اگر کوچک ترین سخنی در رابطه با مکان و منزل حضرت شنیده شود، به تدریج، آن راز معلوم می گردد و فلسفه غیبت از بین می رود. روایت دیگری است که مکان حضرت را کوه «رضوی» در اطراف مدینه، نام می برد. عبدالاعلی آل سام می گوید:

«با امام صادق (ع) از مدینه خارج شدیم، به روحاء (اطراف مدینه) که رسیدیم حضرت نگاهش را به کوهی دوخت و مدت زمانی ادامه داد... و فرمود: این کوه «رضوی» نام دارد. خوب پناهگاهی است برای خائف (امام زمان) در غیبت صغرا و کبرا.» [۳].

صاحب مراصد الاطلاع، می نویسد:

«رضوی، کوهی است بین مکه و مدینه، در نزدیکی ینبع، دارای آب فراوان و درختان زیاد. کیسانیه می پندارند که محمد حنیفه، در آن جا زنده و مقیم است.» [۴].

رجالی معاصر علامه شوشتری نیز می گوید در نصوص معتبره رسیده است که جایگاه حضرت، در غیبت صغری و کبری کوه «رضوی» است. و اما این که «کیسانیه» کوه رضوی را مقر محمد حنیفه می دانند، لازمه اش این نیست که جایگاه حضرت مهدی (ع) نباشد، چون «کیسانیه» اخباری که از پیغمبر (ص) شنیده بودند و به تواتر ثابت شده بود که مهدی (ع) غیبتی دارد، آن را بر محمد

حنیفه تطبیق کردند و گفتند مکان او در کوه رضوی است. اصولا، هر انحراف و شبهه ای منشأش، مطلب حقی است که مورد سوء استفاده قرار می گیرد. [۵].

مکه و پیرامون آن: از برخی روایات، استفاده می شود که آن حضرت در مکانی به نام: «ذی طوی» پیرامون مکه زندگی می کند و از همان جا نیز همراه یارانش قیام خواهد کرد، از آن جمله: امام باقر می فرماید:

«یکون لصاحب هذا الامر غیبه فی بعض الشعاب او ماء بیده الی ناحیه ذی طوی...» [۶].

امام زمان (ع) را غیبتی است در بعضی از دره ها و اشاره کرد به منطقه «ذی طوی». در ادامه این روایت و روایات دیگر، محل ظهور و خروج آن حضرت و مرکز تجمع یاران و دوستان وی نیز، همین منطقه یاد شده است. [۷].

۳. دسته سوم اخباری است که مانند دسته اول، جایگاه خاصی را نام نمی برد، ولی از وی به عنوان فردی که با مردم حشر و نشر دارد و به گونه ناشناس زندگی می کند، نام برده است.

امام صادق می فرماید:

«ان فی صاحب هذاالامر لشبها من یوسف الی ان قال فما تنکر هذه الامه ان یکون الله یفعل بحجته ما فعل بیوسف و ان یکون صاحبکم المظلوم المحجور حقه صاحب الامر یتردد بینهم یمشی فی اسواقهم و یطاء فرشهم و لا یعرفونه حتی یأذن الله له ان یعرفهم نفسه کما اذن لیوسف حین قال له اخوته انک لانت یوسف؟ قال: انا یوسف».» [۸].

صاحب الامر (ع) شباهتی نیز به یوسف پیامبر (ع) دارد... جای انکار نیست که خداوند با حجت خود، همان کاری را انجام دهد که با یوسف

داد. صاحب الزمان (ع)، آن مظلوم حق از دست داده، در میان مردم رفت و آمد می کند در بازار قدم می نهد و گاهی بر فرش منزلهای دوستان می نشیند، لکن او را نمی شناسند تا زمانی که خداوند به وی اذن دهد تا وی خود را معرفی کند، آن گونه که یوسف (ع) را اجازه داد هنگامی که برادرانش گفتند: تو یوسفی؟ گفت: آری، من یوسفم.

این روایت، صراحت در این معنی دارد که غیبت حضرت حجت (ع)، غیبتی است عنوانی. در میان جمع و جامعه است، با مردم حشر و نشر دارد، زندگی طبیعی و معمولی را می گذراند، در مراسم مذهبی و مناسک حج شرکت می جوید، ولی ناشناخته است و این امری است که سابقه داشته و دارد. فردی سالها در محلی زندگی می کند و با مردم نشست و برخاست و رفت و آمد دارد، لکن او را به گونه ای می شناسند که در واقع آن نیست و هیچ مشکلی هم به وجود نمی آید.

این سه دسته از روایات را چگونه می توان پذیرفت و آیا راه جمعی بین آنها هم هست یا نه؟ به نظر می رسد، اصل اولی که با عقل و عرف سازگار است، زندگی به شیوه عادی و معمولی است؛ زیرا این گونه زندگی، حساسیت برانگیز نیست و برای حضرت نیز، آسان تر و طبیعی تر است. البته این منافات ندارد که آن حضرت در بیشتر وقتها، و یا در روزگار ویژه، در مکه و مدینه حضور داشته باشد.

طبیعی است که گاهی شرایطی پیش آید که زندگی معمولی خطر آفرین شود و با فلسفه غیبت

منافات داشته باشد. در این صورت، عزلت و دوری گزیدن از جامعه ضروری می نماید و شاید دستور امام حسن (ع) به فرزندش که کوهها و بیابان ها را برگزین (به قرینه ذیل روایت) در آن مواردی باشد که نیاز به این شکل زندگی کردن پیش آید.

بنابراین، بین این سه دسته از روایات، تضاد و تنافی نیست و نام بردن مکانی خاص، با زندگی به شکل ناشناس قابل جمع است. انتخاب کوهها و مکانهای دست نیافتنی در حال ضرورت و نیاز نیز، امری است طبیعی و موافق با اصل تقیه.

پاورقی

[۱] «کتاب الغیبه»، شیخ طوسی: ۲۶۶.

[۲] «همان مدرک»: ۱۶۲؛ «بحارالانوار»، ج ۵۲: ۱۵۳؛ «اصول کافی»، ج ۱: ۳۴۰.

[۳] «کتاب الغیبه»، شیخ طوسی: ۱۶۲.

[۴] «مراصد الاصلاع علی اسماء الامکنه و البقاع»، ج ۲: ۶۲۰، دارالمعرفه، بیروت.

[۵] «مجموعه مقالات و گفتارها پیرامون حضرت مهدی»: ۶۴، واحد برگزاری مراسم نیمه شعبان مسجد آیه الله انگجی، تبریز.

[۶] «کتاب الغیبه»، نعمانی، ۱۸۲.

[۷] «همان مدرک»، ۳۱۵.

[۸] «همان مدرک»: ۱۶۴.

زن و فرزند

محور دیگری که پیرامون زندگی شخصی و کیفیت معیشت امام عصر (ع) نیاز به بررسی دارد، مسأله زن و فرزند آن حضرت است آیا با توجه به فلسفه غیبت و این که آن حضرت به شیوه ناشناس زندگی می کند و کسی از مکان وی آگاه نیست، ازدواج و داشتن فرزند، با این مسأله سازگار است؟

منابعی که در اختیار است، یا اشکال سندی دارند و یا ابهام دلالی و نظر قاطعی را ارائه نمی دهند. در این جا، سه احتمال وجود دارد:

۱. اساسا حضرت مهدی (ع) ازدواج نکرده است.

۲. ازدواج انجام گرفته، ولی اولاد ندارد.

۳. ازدواج کرده و دارای فرزندانی نیز هست.

اگر احتمال

اول را بپـذیریم، لازمه اش این است که امـام معصوم (ع) یکی از سـنتهای مهم اسـلامی را ترک کرده باشـد و این با شأن امام سازگار نیست. اما از طرفی دیگر چون مسأله غیبت، اهم است و ازدواج مهم، ترک ازدواج، با توجه به آن امر مهم تر، اشکالی را ایجاد نمی کند و گاهی برای مصلحت بالاتر، لازم و واجب نیز هست.

اما احتمال دوم که اصل ازدواج را بپـذیریم بـدون داشـتن اولاد، جمع می کنـد بین انجام سـنت اسـلامی و عـدم انتشار مکان و موقعیت حضـرت. امـا باز این اشـکال باقی است که اگر قرار باشـد، آن حضـرت شخصـی را به عنوان همسـر برگزینـد، یا باید بگوییم که عمر او نیز مانند عمر حضـرت طولانی است که بر این امر دلیلی نداریم، با این که بگوییم مدتی با حضـرت زندگی کرده و از دنیا رفته است که در این صورت، حضـرت به سـنت حسنه ازدواج عمل کرده و پس از آن، تنها و بدون زن و فرزند زندگی را ادامه می دهد.

احتمال سوم آن است که آن حضرت ازدواج کرده و دارای اولاد نیز هست و اولاد آن حضرت نیز فرزندانی دارند و...

این مسـأله، افزون بر آن که دلیـل محکمی نـدارد، اشـکال اساسـی آن این است که این همه اولاـد و اعقاب، بالاخره روزی در جست و جوی اصل خویش می افتند و همین کنجکاوی و جست و جو، مسأله را به جایی باریک می کشاند که با فلسفه غیبت حضرت، نمی سازد.

البته برخی خواسته اند از روایات و بعضی از ادعیه، بر این احتمال اقامه دلیل کنند که اشاره ای به ادله آنان

می کنیم:

۱. مفضل بن عمر گوید از امام باقر (ع) شنیدم که فرمود:

«ان لصاحب هذا الامر غیبتین احدهما تطول حتی یقول بعضهم مات و یقول بعضهم قتل و یقول بعضهم ذهب حتی لایبقی علی امره من اصحابه الانفر یسیر و لایطلع علی موضعه احد من ولده و لاغیر الا المولی الذی یلی امره.» [۱].

صاحب الزمان (ع) را دو غیبت است: یکی از آن دو، به اندازه ای طولانی شود که بعضی گویند آن حضرت از دنیا رفته و برخی گویند کشته شده است و بعضی نیز بر این باور باشند که جز اندکی از یاران بر امامت وی ماندگار نماندند و کسی هم از مکان و جایگاه زندگی آن حضرت، آگاه نیست نه از فرزندان و نه دیگری، جز آن کسی که امور وی را پی می گیرد.

استدلال برای اثبات زن و فرزند برای حضرت، به جمله اخیر روایت است: «و لایطلع علی موضعه احد من ولده...» اما این استدلال از چند جهت اشکال دارد:

الف. این روایت را نعمانی در کتاب غیبت خود، نقل کرده و به جای کلمه «ولد» کلمه «ولی» آورده است، به این شکل: «و لا یطلع علی موضعه احد من ولی و لاغیره» [۲] بنابراین، اعتمادی بر آن روایت، با توجه به این نقل نیست. دست کم، با وجود این احتمال، استدلال تمام نیست.

ب. در روایت نیامده است که الان امام زمان (ع) دارای زن و فرزند است و از این جهت، اجمال دارد. شاید به فرزندانی که بعدا در آستانه ظهور و یا بعد از آن به دنیا خواهند آمد اشاره داشته باشد.

ج. شاید از باب مبالغه در خفاء باشد.

یعنی اگر بر فرض آن حضرت اولاد هم می داشت، از جایگاه و سر غیبت او، آگاه نمی شدند. [۳] با این احتمال نیز، استدلال به روایت برای اثبات اولاد برای امام زمان (ع)، نا تمام است.

۲. دلیل دیگر بر اثبات فرزند برای حضرت، روایتی است که ابن طاووس از امام رضا (ع) نقل کرده است:

«... اللهم اعطه فی نفسه و اهله و ولده و ذریته و جمیع رعیته ما تقر به عینه و تسر به نفسه...» [۴].

الها! مایه چشم روشنی و خوشحالی امام زمان (ع) را در او و خانواده و فرزندان و ذریه و تمام پیروانش فراهم فرما.

به این روایت هم نمی توان استدلال کرد، چون:

الف. از جهت سند قابل اعتماد نیست.

ب. به زمان ولادت فرزندان اشاره ندارد که پیش از ظهور است یا بعد از آن.

از این جهت مجمل است.

۳. روایت دیگری نیز از ابن طاووس از امام رضا (ع) نقل کرده است که فرمود:

«اللهم صل علی ولاه والائمه من ولده».» [۵].

این روایت، بنابر تصریح ابن طاووس، متن دیگری دارد به این شکل:

«اللهم صل علی ولاه عهده و الائمه من بعده.» [۶].

بنابراین، روشن نیست که مقصود فرزندان بعد از او مراد است، یا امامان پس از او. علاوه بر این که این دو روایت مربوط به بعد از ظهور حضرت است نه پیش از آن.

۴. امام صادق می فرماید:

«... کأنی اری نزول القائم فی مسجد السهله بأهله و عیاله.» [۷].

این روایت نیز گذشته از ضعف سند، دلالتی بر اثبات فرزند برای امام زمان (ع) پیش از ظهور ندارد. بنابراین، این گونه از روایات که بدان اشارت کردیم، در حدی نیستند که وجود

زن و فرزنـد را برای امام زمان (ع) پیش از ظهور اثبات کننـد. از سوی دیگر، روایاتی داریم که با صـراحت، وجود فرزند را از آن حضرت نفی می کند از آن جمله: مسعودی نقل می کند: علی بن حمزه، ابن سراج و ابن ابی سعید مکاری بر امام رضا (ع) وارد شدنـد، علی بن حمزه به حضـرت عرض کرد: از پـدرانت نقـل کرده ایم که هیـچ امـامی از دنیـا نمی رود، تا فرزنـدش را ببیند؟

امام رضا فرمود:

«آیا در این حدیث، روایت کرده اید: مگر قائم» [۸].

برخی خواسـته انـد با تمسک به داسـتان «جزیره خضـراء» بگوینـد که امام عصـر (ع)، فرزندانی دارد و بر آن جزیره، زیر نظری وی، جامعه نمونه و تمام اعیار اسلامی را تشکیل داده اند. [۹].

لکن با بررسیهای گسترده ای که انجام گرفته، جزیره خضراء، افسانه ای بیش نیست و هیچ واقعیت ندارد. [۱۰].

علامه مجلسی این داستان را جداگانه در نوا در بحار نقل کرده و می نویسد:

«چون در کتابهای معتبر بر آن دست نیافتم، آن را در فصلی جداگانه آوردم». [۱۱].

شیخ آقا بزرگ تهرانی این داستان را داستانی تخیلی و رمانتیک شمرده است. [۱۲].

افزون بر این، داستان به گونه ای است که نمی توان آن را پذیرفت:

تناقضـات فراوان، سـخنان بی اساس و... در سلسـله سـند آن، افراد ناشـناخته ای وجود دارنـد که نمی توان بر آنان اعتماد کرد. [۱۳] بنابراین، از این راه نمی توان زن و اولادی برای حضرت مهدی (ع) ثابت کرد.

پاورقی

[۱] «کتاب الغیبه»، شیخ طوسی: ۱۶۲.

[۲] «کتاب الغیبه»، نعمانی: ۱۷۲.

[۳] «تاریخ الغیبه الکبری»، محمد صدر: ج ۲: ۶۵، مکتبه الام امیرالمؤمنین (ع) العامه، اصفهان.

[۴] «جمال الاسبوع»، ابن

طاووس: ۵۱۰، به نقل از «دراسه فی علامات الظهور و الجزیره الخضراء»، سید جعفر مرتضی عاملی: ۲۶۰، نمونه.

[۵] «جمال الا سبوع»، ابن طاووس: ۵۱۰، به نقل از «دراسه فی علامات الظهور و الجزیره الخضراء»، سید جعفر مرتضی عاملی: ۲۶۰، نمونه.

[۶] «بحارالانوار»، ج ۵۲: ۳۱۷.

[۷] «اثبات الوصیه»، مسعودی: ۲۲۱.

[۸] «اثبات الوصیه»، مسعودی: ۲۲۱.

[۹] «نجم الثاقب یا زندگی مهدی موعود»، محدث نوری،: ۲۵۲ - ۲۶۰، جعفریو مشهد.

[۱۰] «دراسه فی علامات الظهور و الجزیره الخضراء» سید جعفر مرتضی عاملی: ۲۶۳.

[۱۱] «بحارالانوار»، ج ۵۲، ۱۵۹.

[۱۲] «الذریعه الی تصانیف الشیعه» شیخ آقا بزرگ تهرانی ج ۵: ۱۰۸؛ دارالاضواء، بیروت «طبقات اعلام الشیعه»، شیخ آقا بزرگ تهرانی، قرن هشتم: ۱۴۵.

[۱۳] «دراسه فی علامات الظهور و الجزیره الخضراء» استاد جعفر مرتضی عاملی.

سرانجام

پرسشی در این جا مطرح می شود که حضرت مهدی (ع) چه مدت پس از ظهور زندگی می کند و چگونه از دنیا می رود.

آنچه مسلم است، مدت حکومت و حاکمیت مهدی (ع)، باید به اندازه ای باشد که پایه های ظلم و ستمگری ویران گردد و بر جای آن بنیاد عدل و داد استوار گردد بدون تردید، این مسأله اساسی، زمان می طلبد و فرصت می خواهد. کاری است کارستان و بنا نیست که همه امور را آن حضرت بر اساس معجزه و روش غیر عادی به پیش ببرد، بنابراین عقل و شواهد دیگری اقتضا می کند که آن حضرت مدتی طولانی حیات داشته باشد تا بتواند در این دنیای گسترده، تحولی همه جانبه و فراگیر، ایجاد کند و جهان را به اسلام و ارزشهای اسلامی آشنا سازد.

اما این مدت چه اندازه به طول می انجامد، خیلی روشن نیست،

روایات وارده از طریق عامه و خاصه، گوناگون است:

پنج، بیست، سی و چهل سال، در منابع اهل سنت. [۱].

نوزده، بیست، سیصد و نه سال، در منابع شیعی [۲].

اما این که چگونه از این جهان خواهد رفت، به مرگ طبیعی یا غیر طبیعی؟ اختلاف هایی در روایات به چشم می خورد.

برخی از روایات می گویند که آن حضرت مدتی حکومت خواهد کرد سپس وفات می کند و مسلمانان بر او نماز می گذارند. [۳].

از بعضی از روایات استفاده می شود که مرگ آن حضرت طبیعی نخواهد بود و به دست جنایتکاران، با مشخصاتی که برای آنان در روایات ذکر شده،

به شهادت می رسد. [۴].

بررسی و قضاوت در این امر مبتنی بر دو مسأله است:

۱. آیا همه امامان معصوم (ع) شهید می شوند، یا امکان دارد که به مرگ طبیعی از دنیا بروند. در فرض اول، دلیل و مستند آن چیست؟

۲. اگر در سایر ائمه (ع) پذیرفتم که همه به شهادت رسیده اند، نسبت به امام زمان (ع) چه خواهد شد؟ اجل طبیعی یا شهادت؟

بدون تردید، امامان معصوم (ع) تا زمان امام عصر (ع)، همگی معاصر با سردمداران پلید و حاکمان قسی القلب و خون آشامی بوده اند، آسایش و آرامش نداشته اند.

اما آیا همه آن بزرگواران، به شهادت رسیده اند، یا خیر، برخی از آنان به مرگ طبیعی از دنیا رفته اند، بین علمای شیعی نزدیک به زمان معصوم، اختلاف است:

شیخ صدوق بر این باور است:

«همه معصومین (ع)، به اجل غیر طبیعی از دنیا رفته اند... کسی که چنین عقیده نداشته باشد از ما نیست.» [۵].

شیخ مفید، در جواب صدوق می نویسد:

«فاما ما ذکره ابوجعفر، رضی

الله عنه، من مضـی نبینـا و الائـمه (ع) بـالسم والقتـل فمنه ثـابت و منه مالم یثبت و المقطوع به ان امیرالمؤمنین (ع) الحسن (ع) و الحسـین (ع) خرجـوا من الـدنیا بالقتـل ولم یمت احـدهم حتف انفه و ممن مضـی بعـدهم مسـموما موسـی بن جعفرو یقوی فی النفس امرالرضـا (ع) و ان کان فیه شک، فلا طریق الی الحکم فیمن عـداهم بانهم سـموا او اغتیلوا او قتلوا صبرا، فالخبر بـذلک، یجری مجری الا رجاف و لیس بتیقنه سبیل».» [۶].

آنچه را که شیخ صدوق در رابطه با درگذشت پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) به ستم و قتل گفته، برخی از آنها ثابت است و برخی مشکوک.

امـا شـهادت امیرالمؤمنین علی و امام حسن و امام حسـین (ع) به قتل حتمی و قطعی است. پس از ایشان، مسـمومیت و شـهادت موسـی بن جعفر (ع) نیز قطعی و مسـلم است. درباره امام رضا (ع) نیز قول قوی مسـمومیت و شـهادت ایشان است، گرچه جای تردید هست. اما در دیگر ائمه (ع) راهی برای اثبات این که آنان به وسـیله ستم یا ترور و یا قتل صبر، به شهادت رسیده اند، در دست نیست.

آنچه از راه احساسات گفته می شود، یقین آور نخواهد بود.

علامه مجلسی پس از آن که روایات را زیر عنوان: «انهم علیهم السلام لایموتون الا بالشهاده» می آورد، نظر شیخ مفید را مورد نقد و بررسی قرار می دهد و می نویسد:

«با توجه به اخبار فراوانی که مبنی بر شهادت ائمه (ع) در دست است و نیز نمونه های خاصی که در برخی از آنان وجود دارد، نمی توان آن را نفی کرد. البته غیر از

علی و فـاطمه و حسن و حسـین و موسـی بن جعفر و علی بن موسـی الرضا (ع) که دلیل قطعی بر شـهادت آنان دادیم در دیگر ائمه (ع) چنین دلیـل قطعی نـداریم، اما دلیل بر نفی هم نـداریم و قرائن و شواهـد تاریخی مؤ یـد شـهادت آنان نیز هست. شاید مقصود شیخ مفید هم نفی قطع و تواتر است، نه رد دومی و نفی اصل مسأله.» [۷].

بزرگانی که به شهادت همه امامان معصوم (ع)، به دست جنایتکاران قاتل هستند دلایلی دارند، از جمله: امام رضا می فرماید:

«ما منا الا مقتول.»

یا امام حسن مجتبی (ع) می فرماید:

«والله لقد عهد الینا رسول الله (ص) ان هذا الامر علیکم اثنا عشر اماما من ولد علی و فاطمه، ما منا الامسموم او مقتول» [۸].

به خـدا سوگنـد، پیامبر (ص) به ما این عهـد و وعـده را داد که امر امامت را دوازده تن از فرزنـدان علی و فاطمه (ع) به دست خواهند گرفت و هر یک از آنان، مسموم یا مقتول خواهند شد.

قائلین به شـهادت ائمه، اصل کلی را از این روایات اسـتفاده کرده اند و بر این نظرند که ساختار بدنی پیامبر (ص) و امامان (ع) به گونه ای است که زمینه و ظرفیت حیات و عمر طولانی را دارند، مگر عارضه و حادثه ای از خارج بر آنان تحمیل شود. [۹].

ولی برخی از بزرگان کلیت این احادیث: «مامنا الا مسموم او مقتول» را نپذیرفته اند.

طبرسی می نویسد:

«بسـیاری از اصـحاب ما، بر این باورنـد که امام حسن عسـگری (ع) و سایر ائمه (ع) با شـهادت از دنیا رفته اند و بر این معنی به روایتی از امام صادق (ع)

استدلال کرده اند که: «ما منا الا مقتول او شهید» و الله اعلم بحقیقه ذلک.» [۱۰].

جمله اخیر ایشان گویای این معنی است که شهادت همه ائمه (ع) در نظر ایشان قطعی و مسلم نبوده است.

با توجه به نکات یاد شده روشن شد که اگر نظر شیخ صدوق را بپذیریم و به روایات «ما منا الا مسموم او مقتول» پایبند باشیم و آنها را از نظر سند بپذیریم، امام زمان (ع) به دست جنایتکاران به شهادت می رسد. ولی اگر قول شیخ مفید را بپذیریم و به روایات: «ما منا الا مسموم او مقتول» پایبند نباشیم باید بگوییم که چگونگی مرگ آن عزیز، روشن نیست. والله اعلم.

پاورقی

[۱] «سنن ابی داوود»، ج ۴: ۱۱۶؛ داراحیاء السنه النبویه.

[۲] «اعلام الوری بأعلام المهدی»، طبرسی، ۴۳۴، دارالمعرفه، بیروت؛ «کتاب الغیبه» شیخ طوسی: ۴۷۱، ۴۷۴، «بحارالانوار»، ج ۵۲: ۲۸۰، ۲۹۹.

[۳] «بحارالانوار»، ج ۵۲: ۳۸۳.

[۴] «تاریخ ما بعد الظهور»، سید محمد صدر: ۸۸۱؛ مکتبه الام امیرالمؤمنین العامه، اصفهان.

[۵] «اعتقادات»، شیخ صدوق، تحقیق عصام عبدالسید، چاپ شده در مصنفات شیخ مفید، ج ۵: ۹۹،کنگره شیخ مفید.

[۶] «تصحیح الاعتقاد» شیخ مفید، حسین درگاهی، چاپ و مصنفات شیخ مفید، ج ۵:: ۱۳۱.

[۷] «بحارالانوار»، ج ۲۷: ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۱۷.

[۸] «بحارالانوار»، ج ۲۷: ۲۱۳، ۲۱۶، ۲۱۷.

[۹] «تاریخ الغیبه الصغری»: ۲۳۰، مکتبه الامام امیرالمؤمنین، اصفهان.

[۱۰] «اعلام الوری»: ۳۴۹.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹